

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۱ دسمبر ۲۰۱۷

«سوسیالیزم کارگری»، سوسیالیزم انقلابی یا ارتجاعی؟ (۴)

جنگ رهائیبخش ملی، جنگ مترقی و انقلابی است!

«سوسیالیزم کارگری» که از میهن و میهن دوستی منزجر است و با این اصطلاحات حالش به هم می خورد، علیه استقلال و جنگ رهائیبخش ملی نیز قرار دارد و آنها را خلاف مارکسیزم دانسته، در خدمت سرمایه و ارتجاعی می خواند. «سوسیالیزم کارگری» از آنجائی که «وطن ندارد»، استقلال ملی و جنگ رهائیبخش ملی را نفرین می کند، شرکت در آن را نه تنها وظیفه کمونیست ها نمی داند، بلکه علیه آن تلوار می کشد و برای این که عفونت مزمن خود علیه استقلال ملی را استتار نماید، مبارزه برای استقلال و رهائی و به قول انگلس آقا شدن کشور خود را چاکری سرمایه می خواند.

«سوسیالیزم کارگری» در باره جنگ های رهائیبخش ملی و استقلال خواهی چپ مائوتسه دون اندیشه می نویسد: «همان سانیکه در جامعه متکی بر نظام سرمایه، برای کمونیست ها دفاع از سرمایه خودی یک سیاست انتی کمونیستی است، بلند کردن شعارهای وطن پرستی و استقلال خواهی نیز شعارهای ارتجاعی و در خدمت همان سرمایه اند... دقیقاً در جهان سرمایه ی آزاد، این یکی از وظایف انقلابی جریانات بورژوازی بود که برای استقرار نظام سرمایه و «ملت» سازی ساکنان یک محدوده جغرافیائی (کشور)، علیه فیودالیزم و استیلای کشورهای بیگانه برزمنند و بجنگند. در آن زمان کمونیست ها نیز وظیفه خود می دانستند که از این جریان که به نفع رشد پروسه نضج طبقه کارگر است، دفاع نمایند، ولی هرگز شعارهای «وطن و استقلال»، شعارهای کمونیست ها نبود، نیستند و نخواهند بود...» (سه بیماری چپ های اتوپیست) - **نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال**

کمونیست ها با تحلیل شرایط و اوضاع کشور، شعارهای شان را طرح و برای تطبیق آن کار و پیکار می کنند. کمونیست ها حق ندارند در ماورای جهان زمینی شعار دهند. اگر چنین کنند، در بهترین حالت به طوطی های سخنوری می مانند که دو سه کلمه نامرتب از اینجا و آنجا یاد گرفته و همان کلمات را بدون این که در کجا قرار دارند، متواتر تکرار می کنند.

کمونیست ها شعارهای شان را با تحلیل دیالکتیکی طرح می کنند. شعار کوتاه مدت و میان مدت امروز اگر با شعار درازمدت پیوند داده نشود و به هدف نهائی یاری نرساند، قطعاً از طرف کمونیست ها مطرح نمی گردد و اگر گردد

چنین شعاری اپورتونیستی، ریفورمیستی و ضد انقلابی است؛ و اگر شعار کوتاه مدت و میان مدت که هدف نهائی را می تواند حمایت کند، به بهانه های مختلف طرح نگردد، این عمل پسیفیزم ضد انقلابی است و اگر چنین پسیفیزی می با تیوری های ظاهراً کمونیستی فورموله شود، نمایانگر بیماری کودکانه چپ روانه است.

«سوسیالیزم کارگری» که با تخیلات خود جامعه افغانستان را جامعه سرمایه داری می خواند، ظاهراً علیه سرمایه (سرمایه امپریالیستی و سرمایه غیر امپریالیستی) قرار دارد و با زور کم و قهر بسیار، بورژوازی امپریالیستی را با بورژوازی ملی یکسان می داند. نه تاکتیک بلد است و نه هم سیاست، نه جرأت و شهامت استفاده از تضادها میان جناح های مختلف سرمایه را دارد و نه هوشیاری ایجاد جبهه متحد علیه بورژوازی امپریالیستی؛ و از آنجائی که «سوسیالیزم کارگری» نمونه بارز پسیفیزم است، هیچ کاری علیه بورژوازی امپریالیستی انجام داده نمی تواند جز تیوری بافی مبتذل مبتنی بر ضدیت با استقلال و جنگ رهائیبخش ملی.

این «سوسیالیزم» که استقلال را مربوط به سرمایه می داند، تلاش برای حصول استقلال از اشغالگران را کار کمونیست ها نمی داند و توده ها را عملاً دعوت می کند که به استعمار تن دهند و به اشغال بورژوازی امپریالیستی اعتراض نکنند، زیرا اعتراض توده ها با پرچم استقلال ملی آغاز می گردد، امری که این «سوسیالیزم» آن را مالکیت بورژوازی و ارتجاعی می خواند و توده ها را از حرکت به سوی اهتزاز پرچم استقلال ملی باز می دارد. این «سوسیالیزم» به توده های شینوار، بالابلوک، میوند، چپه دره و غیره پیام می دهد که باید تا آغاز انقلاب پرولتاریائی جهانی صبر کنند و اگر علیه جنایات بورژوازی امپریالیستی با پرچم استقلال ملی دست به قیام بزنند، جز این که به بورژوازی خدمت کنند و حرکت ارتجاعی انجام دهند، امر دیگری انجام نمی دهند.

«سوسیالیزم کارگری» که متکای آن حکمتیزم ایران است، هر حرکتی را که در همسویی با سایر نیروهای ضد بورژوازی امپریالیستی برای «ارباب شدن خانه» خود صورت می گیرد، ارتجاعی و چاکری سرمایه می خواند؛ توده ها را به پسیفیزم، چاکری و مزدوری به بورژوازی امپریالیستی دعوت می کند، آنهم با چاشنی «مارکسیستی». «سوسیالیزم کارگری» ضد استقلال و جنگ رهائیبخش ملی به توده ها پیام می دهد که قتل و قتل بورژوازی امپریالیستی را بپذیرید، بمباردمان ب. ۵۲ را تحمل کنید، فرو ریختن «مادر بم ها» را شاهد باشید و به آن اعتراض نکنید، منتظر ما باشید تا در چهارچوب «تضاد میان کار و سرمایه» پرولتاریای جهانی را (زیرا پرولتاریا میهن ندارد) منسجم سازیم و انقلاب سوسیالیستی جهانی را آغاز کنیم، آنگاه است که تمام دنیا گل و گلزار می شود. اما توده ها معترضند، از جنایت و اشغال بورژوازی امپریالیستی و ایادی مذهبی و تکنوکرات آن به ستوه آمده اند، خشمگین هستند، دیگر توان تحمل جنایت و قساوت را ندارند و منتظر اهتزاز پرچم استقلال ملی با دستان نیرومند نیروهای پیشرو هستند؛ لذا بی جا نخواهد بود که با صدای رسا به «سوسیالیزم کارگری» پیام دهند که آقایون! شما خود را با تیوری بافی های تان سرگرم نگه دارید، ما راهی نداریم جز این که علیه بورژوازی امپریالیستی به پا خیزیم.

«سوسیالیزم کارگری» آقای خانه خود شدن را غیر کمونیستی می خواند و اینگونه توده ها را تشویق می کند که ارباب خانه خود نشوند و خانه را به سرمایه واگذار کنند. توده ها چنین کاری را بدون چون و چرا معادل میهن فروشی می دانند. توده ها قطعاً میهن خود را به بورژوازی امپریالیستی واگذار نمی کنند و آنانی را که در چنین کار نامیمون دست داشته باشند، خاین و غلام بورژوازی امپریالیستی می خوانند. از همین خاطر است که کمونیست ها باید در کنار توده ها، میهن عزیز شان را از چنگال بورژوازی امپریالیستی بکشند و توده ها را به اربابان آن تبدیل کنند.

کمونیست های انقلابی که میهن و دوستی را در آزادی پرولتاریا از یوغ استثمار مؤثر و مهم می دانند، استقلال و راندن اشغالگران از کشور را نیز به سود رهائی پرولتاریا ارزیابی می کنند. پرولتاریا تا به ارباب خانه خود تبدیل

نشود، قطعاً نمی‌تواند پرولتاریای سایر کشورها را در ارباب شدن خانه‌های شان کمک و مساعدت نماید. پرولتاریا تا بورژوازی امپریالیستی را از خانه خود بیرون نیندازد و اینگونه یکی از محاذهای سرمایه امپریالیستی را تضعیف و شکست ندهد، قطعاً نمی‌تواند به انقلاب جهانی بیندیشد. پرولتاریا در صورتی که با بورژوازی امپریالیستی کار را یکسره نکند، قطعاً نمی‌تواند به جنگ سرمایه داخلی برود و با سرکوب آن به طرف سوسیالیزم حرکت کند. زیرا راه رفتن به جامعه سوسیالیستی در کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی مثل افغانستان از کوره راه‌های صعب العبور جنبش رهانیبخش ملی و انقلاب دموکراتیک نوین می‌گذرد.

کمونیست‌ها مبارزه برای استقلال را به حیث یک هدف ستراتیژیک مطرح نمی‌کنند و مبارزه خود را محدود به استقلال خواهی نمی‌سازند. استقلال خواهی کمونیست‌ها و شرکت در مبارزه برای آن، پله‌ای است برای رفتن به جامعه سوسیالیستی. اگر چنین نباشد، همان‌گونه که میهن پرستی بورژوازی یک امر ارتجاعی و ضد انقلابی است، استقلال خواهی بورژوازی هم نمی‌تواند انقلابی و پیشرونده باشد، مگر این‌که بیرق استقلال خواهی علیه بورژوازی امپریالیستی به اهتزاز درآید و جامعه را دموکراتیزه ساخته، به سوی انقلاب سوسیالیستی حرکت کند.

سازمان انقلابی افغانستان قبل بر این در سند «مکئی بر دو بیماری یک دگماتیست» در باره استقلال خواهی کمونیست‌ها نوشته است: «شعارهای چپ انقلابی در این رابطه با ملی‌گراها، تجزیه طلبان و استقلال طلبانی چون ژاکوبین‌ها، کمالیست‌ها، ناصریست‌ها، تامیلی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، مشروطه خواهان، الفتح و حماسی‌ها، گاندی و نهروها، خان‌های دوسره و غیره زمین تا آسمان فرق دارد. این‌ها رهائی را تا سرحد تسلط استثمارگران خودی و یا بیرون شدن از زیر چتر یک امپریالیزم و خزیدن در اردوگاه استثمارگر دیگر قبول دارند و حرکت‌های شان هرگز جنبه طبقاتی نداشته، نه تنها برای توده‌ها سعادت و خوشبختی نمی‌آورند که گاهی تناب استثمار را به گونه‌ای شدیدتر بر گرد حلقوم زحمتکشان، مخصوصاً پرولتاریا می‌پیچند.»

اما «سوسیالیزم کارگری» دپ‌ما که از عبارت فوق مفهوم نگرفته و بدون اینکه به نقد ما پاسخ بدهد، در نوشته «نقد چپ...»، چپ مائوتسه دون اندیشه را ناسیونالیست خوانده و اکیداً تحریر داشته است که «بلند کردن شعارهای وطن پرستی و استقلال خواهی نیز شعارهای ارتجاعی و در خدمت همان سرمایه‌اند». ما تلاش می‌کنیم در این بخش، استقلال، جنگ رهانیبخش و نقش پرولتاریا در رهائی از استعمار امپریالیزم را با در نظر داشت مارکسیزم - لنینیزم مورد بررسی اجمالی قرار دهیم تا به منسوبین این «سوسیالیزم» حالی بسازیم که در پرتو تیوری‌های مارکس، انگلس و لنین (ستالین و مائو را «سوسیالیزم کارگری» ما قبول ندارد)، پهلو زدن چپ مائوتسه دون اندیشه به جنبش‌های رهانیبخش و استقلال طلبانه، انقلابی و مترقی و گریز و عزلت نشینی «سوسیالیزم کارگری» از این جنبش، ارتجاعی و ضد انقلابی است.

«سوسیالیزم کارگری» که کمتر از مارکس و انگلس و لنین حرفی به میان نمی‌آورد، متأسفانه محتوا و مفاد تیوری‌های این سه کلاسیکر را به خوبی هضم نکرده است. در حالی که بورژوازی امپریالیستی کشور ما را اشغال کرده و دولت پوشالی (یا به قول «سوسیالیزم کارگری» دولت وابسته)^۱ را حاکم ساخته که ارکان عمده آن را سرمایه کمپرادور و

^۱ «سوسیالیزم کارگری» در «پلاتفرم گفتمان» می‌نویسد: «افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و ناتو اشغال شده است. بنا به تحلیل لنین از خصایل امپریالیسم، هدف از اشغال افغانستان، هدف از آراستن گروه‌های مذهبی خون‌ریز و هدف از ایجاد پایگاه‌های نظامی، همه در رقابت با چین، روسیه و هند برای کسب سود مافوق سود است.» اینجا سؤالی مطرح می‌شود که وقتی سرمایه مالی انحصاری، جهانی است و سرمایه داخلی هم وابسته به سرمایه جهانی است؛ ضرورت اشغال به وسیله امپریالیزم امریکا و ناتو چه بوده می‌تواند؟ آیا سرمایه جهانی که می‌تواند با تولید جهانی و سرمایه جهانی دولت‌های وابسته مثل عربستان، قطر، یمن، پاکستان، هند و... را به وجود بیاورد، چرا نباید از طریق صدور سرمایه دولت وابسته در افغانستان را به وجود بیاورد که به عوض، به «ب. ۵۲» توسل جسته، افغانستان را اشغال کند؟ «سوسیالیزم کارگری» یا مفهوم اشغال را نمی‌داند و یا می‌داند و از فرط درماندگی تیوریک نمی‌فهمد که چه می‌گوید.

فیودالیزم می سازد، «سوسیالیزم کارگری» بدون نجات از سیادت بورژوازی امپریالیستی، سرنگونی سرمایه کمپرادور و فیودالیزم و یکسره ساختن کار با بورژوازی ملی، یکر است ما را به انقلاب سوسیالیستی رهنمائی می کند! کاش انجام انقلاب سوسیالیستی به چنین سادگی می بود که «سوسیالیزم کارگری» در خیالات خود می بافت. اما متأسفانه چنین نیست، زیرا تجربه در کشورهای با وضعیت مشابه افغانستان نشان داده است که برای رفتن به سوسیالیزم باید از کوره راه های صعب العبور گذشت. انقلاب سوسیالیستی راه همواری نیست که بتوان با پشتاره کتاب های مارکس، انگلس و لنین آن را پیمود، بلکه طی کردن آن نیازمند نقشه راه عملی است، ضرورت به تجزیه و تحلیل نیروهای دوست و دشمن و تاکتیک و ستراتیژی دارد، احتیاج به اولویت بندی وظایف دارد. اگر چنین نیست، «سوسیالیزم کارگری» لطف نموده بفرماید که نقشه راه عملی برای انقلاب سوسیالیستی اش در حال حاضر در افغانستان اشغال شده چیست؟

توده ها به خوبی می دانند که بورژوازی امپریالیستی به کشور ما هجوم آورده تا سرزمین ما را ضمن چپاول و غارت به حیث نقطه ستراتیژیک برای رقابت های امپریالیستی اش به کار گیرد. وقتی بورژوازی امپریالیستی برای این هدف از استبداد خونین کار می گیرد، بورژوازی کمپرادور را یاری می رساند تا منافع غارتگرانه اش را تأمین کند و فیودالیزم هار دولتی و غیر دولتی در خدمت بورژوازی امپریالیستی را مساعدت می کند تا در کنار بورژوازی کمپرادور ماشین سرکوب را به سود بورژوازی امپریالیستی به حرکت بیاورد، توده ها از «سوسیالیزم کارگری» خواهند پرسید که اولین قدم عملی آن برای تضعیف بورژوازی امپریالیستی چه خواهد بود؟ آیا جز این است که با سایر نیروهای ضد بورژوازی امپریالیستی جبهه متحد ساخته، در قدم اول باید میهن را از لوٹ بورژوازی امپریالیستی و غلامان طبقاتی آن برهاند تا توده ها حداقل از بمباردمان «ب. ۵۲» و فرو ریختن «مادر بم ها» و ویران شدن قریه ها و روستاهای شان و شاشیدن سربازان سرمایه بر اجساد مرده های شان نجات پیدا کنند و پس از سرنگونی سرمایه امپریالیستی، کار سرمایه داخلی را نیز یک سره کند؟ و یا توده ها را تا نابودی مالکیت خصوصی به صبر جمیل دعوت نموده، قتل و کشتار و شکنجه و تحقیر و اسارت شان را تا آن وقت امر عادی قلمداد کرده، آنان را از هر نوع مبارزه، جز مبارزه برای الغای مالکیت خصوصی ممانعت کنند؟ مالکیت خصوصی که به باور «سوسیالیزم کارگری» با سرمایه مالی انحصاری، جهانی شده است و تا در سرتاسر جهان این مالکیت واژگون نشود، توده های افغانستان باید خون بدهند و بمیرند و اگر صدائی علیه ستم بورژوازی امپریالیستی و نه علیه مالکیت خصوصی بلند کردند، باید چاکر سرمایه به حساب بیایند؟ اما وقتش که برسد توده ها بدون دغدغه و نگرانی از اتهام «سوسیالیزم کارگری» پرچم شکوهمند استقلال ملی را به اهتزاز در خواهند آورد و تحت رهبری پرولتاریا برای نابودی مالکیت خصوصی لحظه ای درنگ نخواهند کرد، زیرا آنان آگاه تر از «سوسیالیزم کارگری» عمل خواهند کرد و به قتل و کشتار سرمایه امپریالیستی به هیچ بهانه ای تسلیم نخواهند شد.

این «سوسیالیزم» در «دموکراسی عصر امپریالیزم» نوشته است: «... و با این وضعیت، مسئله به هر آدم ساده هم روشن میشود که در بازار گرم معاملات سرمایه، عبارت "حاکمیت قانون" تا چه حد فاقد ارزش است، فرد و گروهی که به هر پیمانانه آدمکش هار، متعصب بیمار و خون ریز است به همان درجه مورد استقبال و ستایش مرتجعین و هم مسلکانش قرار می گیرد و این جنایتکاران پی هم صدا بلند می کنند و اخطار میدهند که "گذشته را باید فراموش کرد" زیرا اوضاع خطرناک است! و حکومت های ساخت آمریکا در افغانستان که دست تعداد زیاد فعالین شان به خون مردم ما سرخ است به چنین صداها لیبیک می گویند. بناء، جنایت کاران با احساس چنین پشت گرمی ها از ارباب شان حتی حاضر نیستند از مردم معذرت بخواهند».

عبارت «حکومت های ساخت آمریکا» نشاندهنده پوشالی بودن دولت افغانستان است، دولتی که با اشغال امپریالیست ها پابرجاست و هر گاه امپریالیست ها حمایت و کشتار به نفع این دولت را قطع کنند، دولت پوشالی عمری نخواهد داشت. اما دولت های وابسته، مفهوم دیگری را القا می کند. دولت های وابسته با اشغال مستقیم و بمباردمان ب. ۵۲ به میان نمی آیند، بلکه با در دست گرفتن نبض اقتصادی کشور های عقب افتاده شکل می گیرند. اشغال مستقیم امپریالیزم، مولد دولت های پوشالی است و اطلاق اصطلاح دولت وابسته سرمایه به چنین دولت هائی، یک اصطلاح نادرست، گمراه کننده و توجیه کننده اشغال سرمایه امپریالیستی است و همان بهتر که این دولت پوشالی را با هویت اصلی آن بشناسانیم. «سوسیالیزم کارگری» در جای دیگر می نویسد: «دولت افغانستان هم لبعه ایست در دست امپریالیستها» (پلاتفرم گفتمان). اینکه بازیچه و عروسک در وقت اشغال چگونه نمی تواند پوشالی باشد، توضیح آن را به «سوسیالیزم کارگری» می گذاریم.

کمونیست ها با خیالات سر و کار ندارند. هستی اجتماعی، شعور اجتماعی کمونیست ها، توده ها و تمام انسانها را می سازد. کمونیست ها و توده ها به خوبی می دانند که اینجا یک جنگ ارتجاعی بورژوازی امپریالیستی سروسامان داده شده است. بورژوازی امپریالیستی امریکا در وحدت نسبی با بورژوازی امپریالیستی ناتو بازی چاپیدن منطقه را روی دست گرفته است که دولت پوشالی، طالب و داعش بازیگران این بازی ستراتیژیک هستند. حلقه ای از بورژوازی امپریالیستی و ایادی مذهبی و تکنوکرات آن این جنگ را تا زمانی ادامه خواهند داد که به اهداف ستراتیژیک خود برسند. بورژوازی امپریالیستی در این میان هر گاه لازم ببیند، بازیگرانی را حذف و مثل «بوتل های خالی پیبسی» به زباله دانی می سپارد و گاه هم فاشیست های هار را قلاده زده در خدمت می گیرد.

بورژوازی امپریالیستی جنگ کنونی را جنگ میان دو بخش سرمایه (سرمایه داخلی و سرمایه خارجی) نمی داند چنانچه «سوسیالیزم کارگری» نمی داند.^۲ این بورژوازی متجاوز برای رسیدن به اهداف ستراتیژیک، نیاز به ارتش سایه نی مجهز با افکار فیودالی دارد که همانا طالبان و داعش این ارتش را می سازند و همینست که بورژوازی امپریالیستی با شعار «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «حقوق زن» و جنگ میان «مدرنیته» و «سنت» و میان «ترقی» و «جاهلیت» ظاهراً با «ب. ۵۲» اش «سنت» و «جاهلیت» را بمباران می کند!! از آنجائی که هیچ جنگی میان دو جناح سرمایه و یا دو کشور امپریالیستی جریان ندارد که میهن پرستی ما ارتجاعی و استقلال طلبی ما سئونیستی تلقی گردد، بلکه جنگ امپریالیستی کنونی توده های ما را قربانی می گیرد، بنابراین تضاد میان خلق و امپریالیزم تضاد عمده در کشور ما بوده و بر کمونیست هاست که در کنار خلق برای رهائی توده های میلیونی از استیلای بورژوازی امپریالیستی و کسب استقلال کشور برزند.

«سوسیالیزم کارگری» که از تناقض رنج می برد، با وجودی که جهادی، طالب، القاعده و داعش را نیروهای آراسته به وسیله بورژوازی امپریالیستی می خواند، اما شف شف کرده، گرایشش را به حمایت از سرمایه امپریالیستی پنهان نمی کند و میان «جناح مذهبی سرمایه» و «جناح غیر مذهبی سرمایه» فرق قائل می شود: «جناح مذهبی سرمایه» را

^۲ «سوسیالیزم کارگری» در «دموکراسی عصر امپریالیزم» می نویسد: «اگر علل نا امنی را فقط در افغانستان بکاویم، امپریالیست ها جهت رسیدن به اهداف خود از بکاربرد هیچ نیرنگ و دورویی ای ابا ندارند؛ امریکا و ناتو از یک سو به دولت افغانستان در کنفرانس بروکسل سالانه ده میلیارد دالر می دهند تا در مسائل اجتماعی به مصرف برسد و با طالبان و داعش بجنگد؛ از جانب دیگر گروه های تروریست را تجهیز می کنند، تا مردم ملکی و نظامی را در کندز، هلمند، فراه، ارزگان، مزار و بغلان به قتل برسانند، اهالی را از خانه هایشان برانند و به دارائی شان آتش بزنند. امریکا و ناتو در افغانستان به دولت و طبقات حاکمه زمینه سازی کرده تا خود را بوسیله دیوار های سمنی در امن سازند؛ از طرف دیگر با تخنیک و سازماندهی نظامیان پاکستان و پول عربستان سعودی طالبان و داعش را با مواد انفجاری و وسایل نقلیه مجهز می سازند، تا بنیاد های آموزشی، اداری و شفاخانه ها و رسانه ها را در افغانستان منفجر سازند و کارکنانش را تیرباران کنند. اما حال خوشبختانه مردم افغانستان و جهان درک کرده اند که هدف امریکا و ناتو از این همه خون ریزی ها، سلطه یابی بر منابع مواد خام، بازارها و نیروی کار انسانی در جنوب آسیا، آسیای میانه، اطراف خلیج فارس و شرق دور است. لذا وضعیت نرمال نظام های چین، روسیه و سایر قدرت ها را در این مناطق، توسط گروه های تروریست مذهبی، باید برهم زد، تمدن کشورها را تخریب کرد و ساکنان این مناطق را به فقر، نا امنی و مهاجرت کشاند.»

نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال

به باور ما این درست ترین نظر «سوسیالیزم کارگری» است. در پرتو این نظر به این استنتاج می رسیم که امپریالیزم برای انقیاد اراضی بیشتر کشور ما را اشغال نموده و به این منظور بازی خونین را به راه انداخته است و جنگ برای قدرت سیاسی هم جزء این بازی است که لگام آن در دست بورژوازی امپریالیستی قرار دارد. ساده لوحانه و تسلیم طلبانه خواهد بود که در چنین وضعیتی برای چرخ کردن امپریالیست ها و سرنگونی ایادی آنها (دولت پوشالی، طالبان، داعش، القاعده و...) با همه توده های ستمدیده نرزمید و در کنار آن دستان خونریز و غارتگرانه روسیه و چین و هند و پاکستان و ایران و عربستان و قطر و... را کوتاه نساخت. رزمیدن علیه استعمار این بورژوازی امپریالیستی که سرمایه کمپرادور و فیودالیزم را در کنار خود دارد، با راه اندازی رستاخیز مردم (تأکید می کنیم اکثریت مطلق مردم زحمتکش) می تواند جامعه عمل بپوشد. زیرا «در کنار طبقه کارگر، کلیه زحمتکشان افغانستان نیز یوغ {استعمار}، استثمار و استبداد خونین نظام سرمایه داری {امپریالیستی} را بر دوش دارند» (پلانفورم گفتمان). و پرولتاریا قطعاً نمی تواند به الغای مالکیت خصوصی مبادرت ورزد، مگر این که اولاً اکثریت مطلق مردم زحمتکش را از استعمار و استبداد بورژوازی امپریالیستی نجات دهد و بعد با تأمین منافع اکثریت مردم به سوی الغای مالکیت خصوصی حرکت کند.

مقاومت تر از «جناح غیر مذهبی سرمایه» می خواند و در کار دموکراتیکش تفاوت هائی را در این زمینه در نظر می گیرد.^۳

چنانچه گفتیم، جنگ ارتجاعی که امروز در کشور ما توده ها را قربانی می گیرد، جنگ میان دو جناح سرمایه نه، بلکه جنگ بورژوازی امپریالیستی برای رسیدن به اهداف ستراتیژیک است. بورژوازی کمپرادور، فیودالیزم داخل رژیم پوشالی و بیرون رژیم پوشالی (طالب و داعش) مهره های بورژوازی امپریالیستی برای پیشبرد این جنگ ارتجاعی هستند. قربانیان این جنگ در شانزده سال گذشته توده ها و به خصوص توده های دهقانی بوده اند. فلذا وظیفه انقلابی ما ایجاب می کند که توده ها را در قدم اول علیه این جنگ ارتجاعی بسیج کنیم، یعنی پرچم استقلال ملی را با توده ها یکجا به اهتزاز در آوریم و هدایتگر این جنگ ارتجاعی (بورژوازی امپریالیستی) را با نیروهای محرک جنگ ارتجاعی

^۳ «سوسیالیزم کارگری» در «پلاتفرم گفتن»: «... باید تأکید کرد که سوسیالیست ها در راهبرد مبارزات سیاسی خویش... نباید در مبارزه با جناح های تروریستی سرمایه (طالبان - داعش) و جناح سیاسی آن (دولت) برخورد و سیاست یک سان داشته باشند.» این نوع برخورد از سوی کسانی که خود را سوسیالیست می نامند، اقتضای محض شمرده می شود. از یک طرف پذیرفتن اینکه هم «جناح تروریستی سرمایه (طالبان - داعش)» محصول امپریالیزم است و هم «جناح سیاسی آن (دولت)» هم لایحه امپریالیست هاست؛ ولی میان این دو فرق قائل شدن جز عوامفریبی چیز دیگری نیست و یکی از ویژگی های مهم «سوسیالیزم کارگری» عوامفریبی است. این «سوسیالیزم» می خواهد تلقین کند که گویا امپریالیزم و دولت پوشالی تروریست نیست و این تنها طالبان و داعشی ها هستند که فعالیت های تروریستی انجام می دهند. شاید هم ریختن «مادر بم ها» توسط امپریالیست ها به نظر «سوسیالیزم کارگری» که عاطفه پنهان با امپریالیست ها دارد، عمل تروریستی نباشد و یا هم ریختن بم بر کودکان و زنان در کنر، نورستان، جلال آباد، هلمند و کندهار و ارزگان و... عمل تروریستی نه بلکه یک عمل سیاسی ارباب دولت پوشالی باشد!

«سوسیالیزم کارگری» با وجودی که اینجا و آنجا از بوغ استثمار و استبداد خونین نظام سرمایه داری» بر دوش طبقه کارگر و سایر زحمتکشان افغانستان می نالد، اما عشق پنهانش را به این موجود کثیف و این نظام خونریز نمی تواند پنهان کند. از اینرو می نویسد: «بهر حال، ما سوسیالیست ها از یک طرف از جامعه قانونمند، از صلح واقعی و تکامل تاریخ ولو سرمایه دارانه، در مقابل عقب گرایی، خون ریزی و انارشسیم، بشدت دفاع می کنیم.» - دموکراسی عصر امپریالیزم (تأکید از ماست). **نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال**

تو گوئی سرمایه داری امپریالیستی نه عقب گرا است، نه خونریز و نه هم انارشسیم؛ و چنان صلح دوست واقعی است که تنها «سوسیالیزم کارگری» از آن خبر داشته و دیگران نه! هدف این سرمایه داری آن چنانی که خود «سوسیالیزم کارگری» در «پلاتفرم گفتن» نوشته است: «هدف از اشغال افغانستان، هدف از آراستن گروه های مذهبی خون ریز و هدف از ایجاد پایگاه های نظامی، همه در رقابت با چین، روسیه و هند برای کسب سود مافوق سود است.» آیا اشغال افغانستان در مقابل عقب گرایی بوده است که «سوسیالیزم کارگری» از آن خبر داشته و دیگران نه؟! این «آراستن گروه های مذهبی خون ریز» کجایش خونریزی سرمایه دارانه نیست و تکامل تاریخی سرمایه دارانه است که دیگران از آن خبر نداشته اند، اما «سوسیالیزم کارگری» از آن باخبر بوده است؟! و...

«سوسیالیزم کارگری» باز هم در «پلاتفرم گفتن» می نویسد: «امپریالیستها برای این که در افغانستان به هدف برسند ۲۲ سال اول را صرف آراستن جهادی ها، زدن روس ها، تبارز طالبان، ویرانی تمدن، برپادی ثروت و کشتن روان بیگانه سنیزی مردم افغانستان کردند و ۱۴ سال اخیر را بزعم خودشان صرف ایجاد دولت لیبرال وابسته، باز سازی و عقد قرارداد برای ایجاد پایگاه های نظامی. بدین معنا دو پروسه متضاد (تخریب و بازسازی) در ۳۶ سال، مقدماتی است برای همان پروسه استراتژیک تولید سود مافوق سود از کار مفت طبقه کارگر افغانستان، کارگران منطقه، تصرف بازارها و اراضی زیر سلطه حریفان امپریالیست برای غارت مواد خام، که حال در راه تحققش داعش را سازمان داده اند. بهر رو، سرمایه های انحصاری از کشورهای متریل به افغانستان هجوم آورده جنگ روی منافع بین امپریالیست ها در این کشور جریان دارد، ارتش بزرگی از بیکاران ذخیره ایجاد شده، واحدهای سرمایه داخلی با واحدهای سرمایه خارجی در ساحات ممکن و لازم از نیروی کار کارگران افغانستان ارزش اضافی میکشند. در کنار طبقه کارگر، کلیه زحمتکشان افغانستان نیز بوغ استثمار و استبداد خونین نظام سرمایه داری را بر دوش دارند. بنابر آمار سازمان ملل، در سال ۱۳۹۴ تنها از صنعت مواد مخدر در افغانستان ۶۸ میلیارد دالر عاید ناخالص را سرمایه داران به جیب زدند و با این پول ده سال دیگر امپریالیست ها قادرند تروریزم را تمویل نمایند.» **نقل قول ویراستاری نشده است - پورتال**

آراستن جهادی ها، تبارز طالبان، ویرانی تمدن، برپادی ثروت و کشتن روان بیگانه سنیزی مردم افغانستان گواه چه است؟ جامعه قانونمند، صلح واقعی و تکامل تاریخ ولو سرمایه دارانه یا جنایت، بربریت، شناعت و خیانت سرمایه دارانه؟! آیا ایجاد پایگاه و ایجاد دولت پوشالی، اشغال، استثمار کارگران، تصرف بازارها، غارت مواد خام که به گفته «سوسیالیزم کارگری» برای «تحققش داعش را سازمان داده اند» نمایانگر جامعه قانونمند، صلح آمیز و تکامل تاریخ به شمار می رود یا ستمگری سرمایه دارانه؟! آیا زیر بوغ قرار دادن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان، رونق صنعت مواد مخدر و تمویل تروریزم، عقب گرایی، خون ریزی انارشیزم سرمایه دارانه نیست؟! چرا ما حق نداشته باشیم «سوسیالیزم کارگری» را برای این فضاقت و بلاهت (دفاع شدید از قانونمند بودن، صلح آمیز بودن و تکامل تاریخ سرمایه دارانه) چاکر سرمایه امپریالیستی نخوانیم؟ وقتی «سوسیالیزم کارگری» چپ مانوتسه دون اندیشه را برای مبارزه علیه امپریالیزم و استقلال طلبی، مفتضحانه و غلط چاکر سرمایه می خواند؛ ما چرا حق نداشته باشیم این «سوسیالیزم» را برای دفاع شدید از قانون سرمایه، از جامعه صلح آمیز سرمایه و از تکامل تاریخ سرمایه دارانه، چاکر مستقیم سرمایه امپریالیستی نخوانیم؟

عشق پنهان «سوسیالیزم کارگری» به سرمایه غارتگر پنهان نمی ماند و لفاظی با اصطلاحات پرولتاریا و تضاد میان کار و سرمایه آن را استتار کرده نمی تواند و همین است که به حیث ایدئولوگ بورژوازی امپریالیستی تبارز می کند و با وجود خونریزی دولت پوشالی کنونی می نویسد: «مثلاً افغانستان با رهائی از استبداد مذهبی طالبان - با قید وابستگی به امپریالیست ها - بهر حال دارای یک دولت دموکراتیک شد...! ما این به اصطلاح دولت دموکراتیک را برای «سوسیالیزم کارگری» که دفاع شدید از جامعه قانونمند سرمایه دارانه، صلح واقعی سرمایه دارانه و تکامل تاریخ سرمایه دارانه را وظیفه اش می داند، تبریک می گوئیم!!

یکجا سرنگون کنیم. اگر چنین نکنیم و به موعظه هائی بپردازیم که به جای تهییج توده ها، آنان را به سوی سازش و تسلیم به بورژوازی امپریالیستی سوق دهد، توده ها ما را خاین و نوکر امپریالیزم اشغالگر خواهند خواند و سخن ما از انقلاب سوسیالیستی را ضمن این که پیشیزی ارزش نخواهند داد، قطعاً ما را شایسته انجام انقلاب سوسیالیستی هم نخواهند دانست.

ادامه دارد.